

## ماهیت تعهدات طبیعی و ارتباط آنها با تعهدات اخلاقی

راضیه عبدالصمدی \*

احمد هنردوست \*\*

صدیقه جوان \*\*\*

### چکیده

مفهوم تعهدات طبیعی مفهومی است بینابین تعهدات اخلاقی و تعهدات مدنی. تاکنون تعریف جامعی از تعهدات طبیعی در هیچ‌یک از متون قانونی به عمل نیامده و در فقه و دکترین حقوقی نیز در خصوص ماهیت و قلمرو آن اجماعی صورت نگرفته است. بحث و گفتگو بر سر ماهیت و مبنای تعهدات طبیعی بسیار است و در خصوص اینکه آیا این تعهدات وفای به عهد هستند یا ایقاع، نظرات مختلفی ارائه شده است. در مقاله حاضر ضمن پاسخگویی به پرسش فوق، به تحلیل تعهدات اخلاقی پرداخته شده و ارتباط و وجوه تشابه و تمایز آن با تعهدات طبیعی بررسی شده و تلاش شده است که برخی سئوالات در این خصوص پاسخ داده شود. سئوالاتی از قبیل اینکه آیا تعهدات طبیعی مصداق بارز تعهدات اخلاقی هستند؛ آیا بین این دو مفهوم از لحاظ حقوقی مرز مشخصی وجود دارد؛ و آیا هر تعهد طبیعی متضمن یک نوع تعهد اخلاقی نیز هست و بالعکس؛ از جمله پرسش‌هایی هستند که ذهن فعال حقوق‌دانان را درگیر خود ساخته و این مقاله درصدد پاسخگویی به آنها است.

**کلیدواژه‌ها:** تعهد طبیعی، تعهد مدنی، تعهد اخلاقی، ضمانت‌اجرای قانونی.

\* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی (نویسنده مسئول)

rsamadi.ir@gmail.com

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی

ahmad\_honardoust@yahoo.com □

\*\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس

sedighe.javan@modares.ac.ir

پیشینه و خاستگاه اولیه تعهدات طبیعی را همان‌طور که برخی از صاحب‌نظران اشاره کرده‌اند بایستی در حقوق روم باستان و بقایای آن را از عقاید و تفکرات علمای قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی جستجو کرد. متفکرانی که بر این باور بودند که «جدا از قواعدی که در زمان معین حکومت می‌کند و اجرای آنها از طرف دولت تضمین می‌شود، قواعد ثابت و لایتغیری نیز وجود دارد که برتر از اراده حکومت و غایت مطلوب انسان‌ها است و قانون‌گذار باید بکوشد تا آنها را بیابد و سرمشق خود قرار دهد.»<sup>۱</sup> مفهوم تعهدات طبیعی نیز برگرفته از همین خط‌مشی و طرز تفکر بوده و به تدریج و همگام با تحولاتی که در عرصه اخلاق و اصل انصاف و عدالت صورت گرفت پا به عرصه وجود نهاد. برخی معتقدند مفهوم تعهدات طبیعی مفهومی است که بین قلمرو حقوق موضوعه از یک سو و حقوق فطری و طبیعی از سوی دیگر سرگردان است. نهادی که با توجه به دکترین حقوق فطری بایستی به مفاد آن که پاگرفته از فطرت و وجدان انسان‌هاست، احترام گذاشت و از سوی دیگر فاقد یکی از بنیادی‌ترین ارکان حقوق موضوعه که همان حمایت حکومت و ضمانت اجرای حقوقی برای به فعلیت رساندن تعهد مذکور می‌باشد اشاره کرد.<sup>۲</sup> البته باید خاطر‌نشان کرد که اگرچه تعهدات طبیعی فاقد چنین ضمانت‌اجرائی هستند ولی در مقابل، واجد پاره‌ای آثار حقوقی نیز می‌باشند. در واقع این قانون است که برای آنها چنین آثاری را به رسمیت شناخته و آن را از تعهدات اخلاقی که فاقد چنین آثاری هستند متمایز ساخته است.

تعهدات طبیعی ارتباط نزدیکی با تعهدات اخلاقی دارند ولی هیچ‌گاه مفهوم واحدی را تشکیل نمی‌دهند. بررسی تعهدات طبیعی از منظر تعهدات اخلاقی و نحوه ارتباط میان این دو نیازمند شناسایی و تبیین جداگانه هر کدام از مفاهیم مذکور می‌باشد. البته اشاره‌ای اجمالی به نظرات ارائه شده در این خصوص خالی از لطف نیست. لذا این مقاله به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی است: اولاً خاستگاه تعهدات طبیعی کجاست؟ اخلاق یا ماورای اخلاق که همان عالم حقوق باشد؟ ثانیاً شالوده و درون‌مایه تعهدات طبیعی چیست؟ آیا تعهدات طبیعی ظرفیت تبدیل شدن به یک تعهد مدنی کامل را دارند؟ اگر پاسخ مثبت است چه عاملی باعث تحرک بخشیدن به آنها می‌شود. نقش عوامل وجدانی و اخلاقی در این چرخه حقوقی چیست و چه ارتباطی میان این عوامل با تعهدات طبیعی وجود دارد؟ ابتدا لازم است جایگاه و موضع

۱. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ سی‌وسوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲، ص. ۲۰.  
 ۲. Snyder, David, "The Case of Natural Obligations", Louisiana Law Review, Vol. 56, 1996, p.423.

حقوق دانان را در خصوص تعهدات طبیعی در حقوق ایران بررسی نموده و در ادامه مفهوم و قلمرو تعهدات طبیعی و ماهیت آنها، تعهدات اخلاقی و ارتباط آن با تعهدات طبیعی و در نهایت رویکرد حقوق برخی از کشورها در خصوص تعهدات طبیعی را مورد مطالعه قرار دهیم تا ابعاد و زوایای این تعهدات روشن گردد.

## ۱. مفهوم و قلمرو تعهدات طبیعی

جهت آشنایی بیشتر با تعهدات طبیعی لازم است که مفهوم آن مورد شناسایی قرار گیرد تا در ادامه بتوان از قلمرو آن سخن گفت. لذا در این بخش به مفهوم تعهدات طبیعی در حقوق کشورمان می‌پردازیم.

### ۱-۱. مفهوم تعهدات طبیعی

به طور کلی تعهد طبیعی به تعهدی گفته می‌شود که قانوناً امکان مطالبه آن برای متعهدله وجود نداشته باشد. منشأ عدم مطالبه نیز می‌تواند بستگی به عواملی همچون مرور زمان، سوگند قاطع دعوا، اعتبار امر مختوم و بسیاری از عوامل دیگر که باعث می‌شود دائن نتواند حق خود را مطالبه نماید، داشته باشد. در ابتدا لازم است تعهدات طبیعی را از تعهدات نامشروع جدا دانسته و آنها را منصرف از تعهدات نامشروع بدانیم زیرا تعهد طبیعی تعهدی است که با منشأ مشروع بر ذمه شخص مدیون سنگینی می‌کند نه با یک منشأ نامشروع. در این خصوص نیز آرای مرتبطی از دیوان عالی کشور صادر شده است. برای مثال در رأی شماره ۲۵۹۷ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۱۹ آمده است: «ماده ۲۶۶ قانون مدنی منصرف از تعهد نامشروع است. اگر مبنای تعهدی که ایفاشده قمار و گروبنندی باشد پرداخت اثری در نفوذ آن ندارد و پولی که پرداخت شده قابل استرداد است و سفته یا چکی که از این بابت داده شده اعتبار ندارد.»<sup>۱</sup> با این حال عده‌ای از نویسندگان با تأثیرپذیری از حقوق خارجی تعهدات نامشروع را نیز در ردیف تعهد طبیعی آورده و اظهار داشته‌اند که «تعهدی که وفای به آن لازم باشد تعهد قانونی است که به موجب قانون الزام‌آور است؛ اما تعهدی که فاقد پشتوانه قانونی باشد و به موجب قانون وفای به آن لازم نباشد مثل تعهد ناشی از قمار (وجه قمار) لازم نیست که متعهد آن را تأدیه کند ولی اگر کسی این قبیل تعهدات را انجام داد حق مطالبه و استرداد ندارد.»<sup>۲</sup> در مقابل برخی از نویسندگان پرداخت دین در نتیجه اشتباه، اکراه یا تعهد نامشروع مانند قمار را منصرف از ماده ۲۶۶ قانون مدنی دانسته و هرگونه پرداختی

۱. حسینی، محمدرضا، قانون مدنی در رویه قضایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳، ص. ۹۴.

۲. بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۱.

تحت این عناوین را قابل استرداد می‌دانند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر عده‌ای در تعریف تعهد طبیعی آورده‌اند: «تعهد مرکب از دو رابطه حقوقی دین و ضمانت اجرا است و تعهدات طبیعی فاقد رکن دوم و بنابراین ناقص هستند.»<sup>۲</sup> عده‌ای دیگر نیز برای تعهد طبیعی عناصری را بر می‌شمارند که این عناصر عبارتند از: الف) سببی از اسباب بروز تعهد، وجود پیدا کرده باشد. ب) حق مطالبه متعهدله به جهتی از جهات، ساقط شده باشد مانند شمول مرور زمان و یا صدور حکم نادرست دادگاه به ضرر متعهدله. هرگاه تعهد فاقد یکی از این عناصر باشد تعهد وصف طبیعی بودن را از دست می‌دهد.<sup>۳</sup> از مجموع تعاریف فوق می‌توان به تعریف جامعی از تعهد طبیعی دست یافت و آن اینکه «تعهدات طبیعی به تعهدات مشروعی گفته می‌شود که فاقد ضمانت اجرای حقوقی بوده و متعهدله قانوناً از حق اقامه دعوا جهت مطالبه آنها محروم است؛ لیکن ایفای اختیاری مدیون، سبب سقوط آنها از ذمه متعهد خواهد شد.» به نظر می‌رسد علت «عدم استرداد» که در ماده ۲۶۶ قانون مدنی آمده است در واقع ناشی از همین سقوط تعهد باشد. به عبارت دیگر تعهد طبیعی، تعهد مدنی است که از بدو پیدایش واجد ضمانت اجرای قانونی بوده لیکن در ادامه حیات خود با مانع قانونی همراه می‌شود؛ دین مدنی همچنان بر ذمه مدیون سنگینی می‌کند تا زمانی که مدیون آن را به اختیار بپردازد. از لحظه پرداخت است که مانع برطرف شده و دین از ذمه مدیون ساقط می‌شود و به این خاطر دیگر قابل استرداد نمی‌باشد.

## ۲-۱. قلمرو تعهدات طبیعی

در خصوص قلمرو تعهدات طبیعی و اینکه چه مصادیقی را در بر می‌گیرد بین حقوق دانان اختلاف نظر است. دسته‌ای از نویسندگان دایره وسیعی را برای تعهدات طبیعی قائل‌اند به گونه‌ای که معتقدند «دایره تعهدات طبیعی را نمی‌توان به چند مورد خاص محدود کرد. پس هر کجا که شخص دینی اخلاقی را احساس می‌کند و جامعه نیز آن را شایسته حمایت و در زمره واجبات وجدانی می‌بیند، پرداخت آن را باید ادای دین شمرد نه بخشش. مانند تکلیف به انفاق خواهر درمانده، نگاهداری از فرزند طبیعی و احترام به قول و پیمان.»<sup>۴</sup> در پاسخ به این ادعا برخی از نویسندگان در این خصوص

۱. نوین، پرویز، حقوق مدنی (۳) - انحلال و انعقاد قراردادها، چاپ اول، تهران، انتشارات تدریس، ۱۳۸۴، ص. ۳۸۱.

۲. قائم‌مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸، صص. ۱۱۹ - ۱۲۰.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۳۳.

۴. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۱.

موضوعی تند اتخاذ کرده و ادعای اخیر را مردود دانسته‌اند. با این استدلال که این ادعا نه تنها مرز میان حقوق و اخلاق را نادیده گرفته و موجب تبدیل هر تعهد اخلاقی به تعهد طبیعی می‌گردد، بلکه از سوی دیگر با توجه به ماده ۲۶۶ به نظر می‌رسد چنین تفسیر موسعی از قانون بر خلاف منظور مقنن باشد. به عقیده این نویسنده ظاهر ماده مزبور ناظر به مواردی است که یک تعهد حقوقی که ضمانت اجرای قضایی و قانونی داشته، به علتی مانند مرور زمان و امثال آن، این ضمانت اجرا را از دست داده است دیگر قابل مطالبه از طریق قانونی نباشد. لذا به نظر این نویسنده تعهدات اخلاقی محض از شمول این ماده خارج‌اند.<sup>۱</sup> ما نیز در این مقاله به پیروی از نظر اخیر بر این باوریم که مرز میان تعهدات طبیعی با تعهدات اخلاقی محض غیرقابل انکار بوده و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، زیرا اگر بخواهیم هر تعهد اخلاقی را به منزله یک تعهد طبیعی قلمداد نماییم، در واقع مرزبندی موجود بین اخلاقیات و حقوق را زیرپا گذاشته‌ایم. رویکرد قانون‌گذار نیز بر همین مبنا و تقسیم‌بندی استوار است زیرا از سیاق ماده به روشنی این نکته قابل برداشت است که قانون‌گذار نیز تنها تعهداتی را که غیرقابل مطالبه است، خطاب قرار داده و از لحن ماده پیداست که تعهدات اخلاقی محض از شمول ماده خروج موضوعی داشته و اصلاً مدنظر قانون‌گذار نمی‌باشد. پس شایسته نیست که قلمرو این دو تعهد را یکی پنداشته و در مقام اتحاد آنها با یکدیگر برآییم.

## ۲. تعهدات طبیعی و جایگاه آن در حقوق ایران

این نهاد به تقلید از قانون‌گذار فرانسه وارد سیستم حقوقی ما شده و بدون آنکه ماهیتاً به شرح و تفصیل آن پرداخته شود تنها در یک ماده (ماده ۲۶۶ قانون مدنی) به آن اشاره‌ای گذرا شده است. در واقع ماده ۲۶۶ قانون مدنی انعکاسی از ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه است. در این ماده آمده است: «در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفا نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.» در حال حاضر مهم‌ترین مصداق تعهدات طبیعی به عقیده اکثر حقوق دانان دیونی است که مشمول مرور زمان شده است و دعوی مطالبه آن از سوی طلبکار مسموع نیست. مهم‌ترین نکته در ماده فوق‌الذکر میل و اراده مدیون در ادای دین اخلاقی خود می‌باشد. از مفهوم مخالف این ماده این چنین برداشت می‌شود که اگر ایفای تعهد برخلاف میل و اراده مدیون باشد، دعوی استرداد او قابل پذیرش می‌باشد. به عقیده یکی از نویسندگان، متعهد در ایفای تعهد نباید نه مستقیماً و نه به طور

۱. صفایی، سیدحسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵، ص. ۲۳۸.

غیرمستقیم مجبور به ایفا شده باشد،<sup>۱</sup> مثل اینکه مدیون به اشتباه و به تصور اینکه هنوز دین او از ناحیه طلبکار قابل مطالبه و واجد ضمانت اجرای حقوقی است آن را پرداخت نماید و بعداً متوجه شود دین مزبور مشمول مرور زمان شده است. پرسشی که در اینجا باقی می‌ماند این است که آیا چنین پرداختی معتبر است یا خیر. به عبارت دیگر آیا متعهد می‌تواند بر اساس ماده ۳۰۲ قانون مدنی دعوی استرداد مطرح نموده و مدعی شود که آنچه پرداخت نموده به ناحق بوده است و متعهدله را مجبور به بازپرداخت موضوع تعهد نماید؟ در پاسخ به این سؤال این نکته را بایستی یادآور شد که مطابق قاعده کلی اگر کسی چیزی را که مدیون آن نبوده است به اشتباه بپردازد، حق دارد آنچه را پرداخته است از گیرنده پس بگیرد (ماده ۳۰۲ به بعد قانون مدنی). اما فرض ماده مزبور ناظر به جایی است که هیچ‌گونه رابطه حقوقی بین طرفین موجود نباشد و شخص تأدیه کننده به اشتباه خود را مدیون پندارد در حالی که تصور او با واقع منطبق نیست. در مقابل فرض ماده ۲۶۶ قانون مدنی اولاً ناظر به تعهدات طبیعی است و در تعهدات طبیعی قاعدتاً وجود یک رابطه حقوقی بین طرفین مفروض است. ثانیاً اگر مدیون پرداختی می‌نماید در واقع دین خود را می‌پردازد و تصوری که او از پرداخت دین دارد با واقع منطبق است. اما تنها تفاوت بارزی که بین دو ماده مزبور مشاهده می‌شود این است که در فرض ماده ۲۶۶ شک در وجود مانع قانونی است، در حالی که در ماده ۳۰۲ قانون مدنی شک در وجود دین است. به عبارت دیگر فرض ماده ۲۶۶ قانون مدنی یک مرحله از فرض مذکور در ماده ۳۰۲ جلوتر است. بنابراین، نباید اشتباه ناشی از پرداخت دین طبیعی را با اشتباه مذکور در ماده ۳۰۲ قانون مدنی یکی انگاشت و آن گاه در مقام ترتب آثار در مورد اشتباه در پرداخت تعهد طبیعی نیز به ماده ۳۰۲ استناد کرد. در اینکه آیا مدیون در فرض مرور زمان می‌تواند آنچه را پرداخته است به ادعای اشتباه استرداد نماید، حقوق دانان به دو دسته تقسیم شده‌اند. دسته اول اشتباه ناشی از پرداخت دین مشمول مرور زمان را در پرداخت دین مؤثر ندانسته و ادعای استرداد را غیر قابل استماع می‌دانند. زیرا معتقدند قواعد مرور زمان بر مبنای نظم عمومی پایه‌ریزی شده و «نظم عمومی ایجاب می‌کند که هرگاه صاحب حقی در طول یک مدت معین به اختیار، حق خود را در تصرف دیگری رها کرده و اقدام به مطالبه آن نکند، نتواند پس از آن مدت دستگاه قضایی را وادار به رسیدگی به دعوی خود در مورد آن حق و اجبار دیگری به استرداد آن کند»<sup>۲</sup> بنابراین بر مبنای این نظر، مدیونی که دینی را که مشمول مرور زمان شده است را با عدم آگاه به شمول مرور زمان پرداخته،

۱. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، چاپ اول، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۸، ص. ۱۳۲.

۲. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱، ص. ۲۲۵.

نمی‌تواند آنچه را که پرداخته است استرداد نماید؛ زیرا مرور زمان تنها مانع استماع دعوا است و نه موجب سقوط حق. در این فرض دین و تعهد همچنان پا بر جا است و اگر مدیون پس از انقضای مدت دین خود را ادا کرد در واقع به تعهد قبلی خود عمل کرده است و نمی‌تواند با طرح ادعای اشتباه یا عدم آگاهی از مرور زمان درصدد استرداد آنچه که پرداخته است برآید.<sup>۱</sup> دسته دوم، ادعای اشتباه در پرداخت دین طبیعی را در پرداخت دین مؤثر و ادعای استرداد را مسموع می‌دانند. لکن این گروه در مبانی استدلالی خود به دو دسته تقسیم شده‌اند. دسته نخست بر این باورند که قواعد مرور زمان بر مبنای اماره اعراض از حق استوار شده و اعراض دائن از حق خود باعث سقوط حق می‌شود و با انقضای مدت مرور زمان حق اصلی از بین می‌رود و به تبع آن دیگر دینی باقی نمی‌ماند، تا اینکه مدیون بخواهد در مقام ایفای آن برآید. اینان ادعای اشتباه مدیون در پرداخت دین را بر مبنای ماده ۳۰۲ قانون مدنی توجیه می‌کنند و برای چنین مدیونی حق استرداد قائل می‌شوند. زیرا فرد طلبکار به واسطه اعراضی که از حق خود در طول مدت می‌کند، در واقع باعث سقوط حق خود می‌گردد. به عبارت دیگر مرور زمان اماره اعراض از حق و به تبع آن سقوط دین تلقی می‌شود و ایفای دین از ناحیه مدیون پس از انقضای مدت در حقیقت ایفای ناروا بوده و ادعای عدم آگاه از سوی مدیون در چنین فرضی از سوی دادگاه پذیرفته شده و نتیجتاً مدیون می‌تواند آنچه را که به اشتباه و به تصور وجود دین پرداخته است را مطالبه و مسترد نماید. مگر آنکه دائن ادعا نماید که هنوز از حق خود نگذشته است که در این صورت ادعای مدیون قابل پذیرش نیست، زیرا اماره تاب مقاومت در برابر دلیل را ندارد.<sup>۲</sup> دسته دوم بر این باورند «برای اینکه تأدیه دین طبیعی بتواند تعهد رو به کمال را صورت خارجی بخشد باید به میل انجام شود. بنابراین پرداخت ناشی از اکراه و آنچه در نتیجه اشتباه یا حيله طرف ایفا می‌شود در تحقق دین مؤثر نیست.»<sup>۳</sup> آنچه از فحوای کلام این نویسنده برداشت می‌شود آن است که ایشان تعهد طبیعی را یک تعهد رو به کمال می‌پندارد که جهت تبدیل شدن به یک تعهد کامل نیازمند شرایطی است که یکی از این شرایط آن است که ایفای تعهد توسط مدیون با میل و اراده آزادانه او انجام شود. نتیجه آنکه پرداختی که برخلاف میل مدیون و ناشی از اشتباه و اکراه باشد را نامعتبر می‌شمارند. البته قانون‌گذار ما در ماده ۷۳۱ ق.آ.د.م سابق از نظر اول پیروی کرده بود. در این ماده قانون‌گذار مقرر کرده بود: «مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که به موجب

۱. همان، ص. ۲۲۷.

۲. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۴۷، ص. ۳۱۵؛ عدل، پیشین.

۳. کاتوزیان، پیشین.

قانون پس از انقضاء آن مدت، دعوی شنیده نمی‌شود.» همچنین اطلاق ماده ۷۳۵ این قانون نیز به روشنی گواه بر این مطلب بود که پرداخت دین از سوی مدیون پس از انقضای مدت موجبی برای استرداد آنچه که توسط مدیون پرداخت شده است را فراهم نخواهد کرد. این در حالی است که در حال حاضر با توجه به نسخ مواد ۷۳۱ و ۷۳۵ قانون آیین دادرسی سابق و حکومت ماده ۲۶۶ قانون مدنی قانون‌گذار به نظر دوم متمایل است. بنابراین با توجه به مطالب گذشته به نظر می‌رسد اولاً پذیرفته نشدن دعوای استرداد در برخی موارد از جمله ماده ۲۶۶ قانون مدنی نشانه آن است که قانون‌گذار، با وجود از دست رفتن حق اجبار مدیون آنچه را باقی مانده بی‌اثر نمی‌شناسد و تأدیه حق را نامشروع نمی‌داند. ثانیاً فرض اشتباه مذکور در ماده ۳۰۲ نمی‌تواند به تعبیر برخی حقوق‌دانان مأخذ و مستندی برای اشتباه ناشی از پرداخت تعهد طبیعی باشد. ثالثاً در تعهدات طبیعی قانون‌گذار با سلب حق مطالبه طلبکار زمینه اعطای امتیازی را برای مدیون فراهم کرده که نادیده گرفتن چنین امتیازی در صورت پرداخت از روی اشتباه به‌هیچ‌وجه منظور قانون‌گذار نبوده است و ظلمی است آشکار در حق مدیون. رابعاً صراحت ماده ۲۶۶ قانون مدنی که در آن آمده است: «...اگر متعهد به میل خود آن را ایفا نماید...» ما را از استناد به ماده ۳۰۲ بی‌نیاز کرده و استناد به ماده مذکور را بی‌مورد نموده است. از خلاصه مباحث به این نتیجه می‌رسیم که تعهدات طبیعی در حقوق ایران جایگاه مستقل و تعریف‌شده‌ای نداشته است. حتی در فقه نیز فقهای امامیه به‌طور مستقیم متعرض آن نشده‌اند و این عدم تعرض، خود حکایت از چهره عاریتی این نهاد حقوقی دارد که از حقوق اروپایی به حقوق ما راه یافته است و آنچه که هست، مولود و مرهون تلاش حقوق‌دانان معاصر در این عرصه بوده است.

### ۳. ماهیت و مبنای تعهدات طبیعی

در این بخش تلاش ما بر این است که ببینیم تعهدات طبیعی ماهیتاً چه ساختاری دارند. آیا مبنای شکل‌گیری آنها تعهدات مدنی ناقص است؟ یا استحاله همین تعهدات مدنی است که در اثر فرایند حقوقی به تعهدات طبیعی تبدیل شده‌اند؟ یا اینکه مبنای ماهیت آنها فارغ از تعهدات مدنی تنها تعهدات اخلاقی و وجدانی است؟ نهایتاً اینکه در این چرخه تکاملی چه عواملی نقش اصلی و اساسی ایفا می‌کنند؟ ابتدا لازم است نظریاتی که در این رابطه مطرح شده است را بیان نموده و در ادامه از مجموع آنها به یک جمع‌بندی کلی پیرامون ماهیت تعهدات طبیعی برسیم.



### ۳-۱. نظریه تعهد مدنی ناقص

در رابطه با نظریه تعهد مدنی ناقص دو نظریه در حقوق فرانسه مطرح است که به ترتیب به آنها اشاره می‌شود.

#### ۳-۱-۱. نظریه کلاسیک

این نظریه که ریشه در حقوق روم داشته و بر مبنای جدایی کامل حقوق از اخلاق پایه‌ریزی شده است و در فرانسه نیز طرفدارانی دارد که از آن جمله می‌توان به پوتیه اشاره نمود، اساس تعهدات طبیعی را تعهدات مدنی و نه تعهدات اخلاقی دانسته که یا به تکامل حقوقی نائل نشده‌اند و یا اینکه در اثنای حیات حقوقی خود تغییر ماهیت داده‌اند.<sup>۱</sup> عده‌ای از متفکران و نویسندگان حقوقی بر این باورند که خاستگاه و منشأ اصلی تعهدات طبیعی را بایستی در تعهدات مدنی ناقص جستجو نمود. منظور این دسته از نویسندگان از تعهدات مدنی ناقص<sup>۲</sup> تعهداتی است که فی‌نفسه و در بدو پیدایش خود از ضمانت اجرای قانونی برخوردار بوده لیکن به دلیل بروز مانع بر سر راه آنها چرخه و یا حیات حقوقی این دسته از تعهدات دستخوش تغییر و تحول گردیده است. تنها تفاوت این‌گونه تعهدات با تعهدات مدنی تکامل‌یافته در ضمانت اجرای آن است. علت نامگذاری آنها به تعهدات مدنی ناقص نیز در همین فقدان ضمانت اجرای قانونی آنها خلاصه می‌شود. بر مبنای این تفکر به دلیل آنکه تعهدات طبیعی نیز همچون تعهدات مدنی ناقص از فقدان ضمانت اجرای قانونی رنج می‌برند، لذا ناچار بایستی منشأ تعهد طبیعی را در این دسته از تعهدات جستجو کرد. به تعبیر عده‌ای از اساتید «تعهد طبیعی یک رابطه حقوقی میان طلبکار و بدهکار است، با این تفاوت که از اجبار همراه با تعهدات مدنی بی‌بهره مانده است و برای الزام مدیون آن نمی‌توان طرح دعوا کرد.

حقوق چنین تعهدی را حتی پیش از شناسایی و اجرای مدیون معتبر می‌شناسد و ضمانت اجرای آن را بنا به دلایلی ناقص معین کرده است. به همین جهت، باید تعهد طبیعی را تعهد مدنی ناقص نامید. این نقص با تصمیم مدیون در اجرای تعهد برطرف می‌شود و رابطه حقوقی به کمال می‌رسد، چندان که پس از پرداخت همانند تعهد مدنی است و به همین دلیل نیز مدیون آن نمی‌تواند آنچه را به رغبت پرداخته است باز ستاند. از طرف دیگر اراده مدیون چهره انشایی نداشته و کاشف از وجود رابطه پیشین

۱. اکبرپور، مجید؛ محبی، ابوالفضل؛ و خدیجه نظری، «بررسی تعهدات طبیعی در حقوق ایران با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۶، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۴.

2. Imperfect Civil Obligations

است و به آن نفوذ حقوقی می‌بخشد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، نظریه‌پردازان این مکتب، مرز قواعد اخلاقی با قواعد حقوقی را کاملاً متمایز و جدا دانسته و بر این باورند که «منشاء تمامی تعهدات، قانون است و تعهد طبیعی نیز نوعی تعهد حقوقی و کاملاً شبیه به آن است و نباید آن را با وظیفه اخلاقی اشتباه نمود.»<sup>۲</sup>

تعهدات طبیعی در این مکتب به دو دسته تعهدات عقیم و تعهدات تغییرماهیت یافته تقسیم می‌شوند، گروه اول تعهداتی هستند که در لحظه ایجاد به واسطه فقدان شرایط قانونی، کمال نیافته و محقق نمی‌شوند. در نتیجه، آنچه باقی می‌ماند رابطه حقوقی ناقصی تحت عنوان تعهد طبیعی است و از مصادیق آن می‌توان به هبه ثبت نشده اشاره نمود.<sup>۳</sup> گروه دوم تعهداتی هستند که به طور کامل به وجود آمده و دارای همه ارکان یک تعهد معمولی هستند اما به دلایلی (نظیر مرور زمان) ماهیت حقوقی خود را از دست داده و فلج شده‌اند که در این صورت نیز، آنچه به جا می‌ماند تنها یک دین طبیعی است.<sup>۴</sup>

بدین ترتیب مطابق با این نظریه تعهد طبیعی یک تعهد مدنی ناقص است که بنا به دلایلی از قدرت اجبارکننده قانون بی‌بهره است و آنچه که پس از پرداخت مدیون به تعهدی کامل تبدیل می‌شود، تعهد اخلاقی نیست که به قلمرو حقوق می‌رود؛ بلکه تعهد مدنی ناقص است که کمال می‌یابد.

### ۳-۱-۱. نظریه نئوکلاسیک

اساس این نظریه بر پایه تحلیل تعهد به دو رکن «دین» و «التزام به تأدیه» شکل گرفته است. در واقع طرفداران این نظریه برای رهایی از تنگناها و تن دادن به اسارت موجود در نظریه کلاسیک و در پاسخ به انتقاداتی که به مکتب کلاسیک از سوی طرفداران مکتب اخلاقی وارد شد، تعهد را به دو رکن تجزیه کرده و از آن چنین نتیجه می‌گیرند که هر تعهدی از یک سو از یک رابطه اصلی که میان مدیون و طلبکار برقرار

۱. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۴، ص. ۴۸۶.

۲. جوانمرادی، ناهید، تعهدات طبیعی، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، ص. ۹۷.

3. Mazeaud, Henri; et Jean Leon, Lecons de Droit Civil: Introduction Sur l'etude de Droit, T.1, 6 edition, Paris, Francois Chabas, 1983, p. 361; Colin, Ambroise; et Henri Capitant, par Julliot de la Morandiere, Droit Civil, Introduction [General, Personnes, Famille, T.1, Dalloz, Paris, 1957, p. 275; Ghestin, Jacques; et Gille Goubeaux, Traite de Droit Civil, Sous la Direction de Ghestin, Introduction General, T., 1, 4 ed, Paris, Dalloz, 1994, p. 970.

به نقل از همان، ص. ۷۸.

۴. همان.

گردیده، شکل گرفته است و از سوی دیگر از یک ضمانت اجرای حقوقی که ناشی از سلطه طلبکار بر دارایی مدیون و یا شخص ثالث است بهره می‌برد. تعهد مدنی کامل واجد هر دو خصیصه است، در حالی که تعهد طبیعی از نبود ویژگی دوم رنج می‌برد. آنان از این گفته خود چنین نتیجه می‌گیرند که فقدان رکن دوم باعث سقوط و از بین رفتن دین نمی‌گردد. لذا پرداخت مدیون در چهارچوب ایفای دین سابق بوده است نه در راستای تکلیف و تعهد اخلاقی که مدیون را وادار به انجام آن نموده است.<sup>۱</sup>

### ۳-۲. نظریه تعهد اخلاقی

مطابق با این نظریه که در فرانسه نیز طرفدارانی برای خود پیدا کرده است و از جمله آنها می‌توان به استاد بنام حقوق فرانسه آقای ژرژ ریبر اشاره کرد، خاستگاه تعهدات طبیعی را بایستی در الزامات و تعهدات اخلاقی جستجو کرد. این اندیشمند فرانسوی که نظریه تعهد مدنی ناقص را به باد انتقاد گرفته است، در اثر معروف خود به نام «آیین اخلاق در تعهدات مدنی» بین تعهد طبیعی و تکلیف اخلاقی ماهیتاً تفاوتی قائل نبوده و حتی تعهد طبیعی را تکلیف اخلاقی دانسته که به مقام تعهد مدنی صعود کرده است.<sup>۲</sup>

ریبر معتقد است زمانی که تعهد مدنی از مسیر طبیعی خود خارج می‌شود، خواه به واسطه فقدان شرایط قانونی (مثل وصیت شفاهی) و خواه به واسطه تغییر ماهیت (مثل دین مشمول مرور زمان) آنچه که باقی می‌ماند چیزی جز رسوبی از یک تکلیف یا الزام اخلاقی نمی‌تواند باشد. ایشان این نکته را خاطر نشان می‌کند که اساساً بین حق و دعوی تفاوتی وجود ندارد و زمانی که قانون‌گذار حق طرح دعوی را از متعهدله می‌گیرد، این امر نتیجه‌ای جز سقوط تعهد در بر نخواهد داشت. زیرا دعوی همان حق تحرک یافته است. بنابراین پرداخت مدیون تنها در چهارچوب یک تکلیف یا الزام اخلاقی قابل توجیه است.<sup>۳</sup> «او همچنین اخلاق را نیروی پرتوان و زنده‌ای می‌داند که کار ساختن و تهیه قواعد حقوق را رهبری می‌کند و حتی صلاحیت بی‌اثر ساختن آن را نیز داراست.»<sup>۴</sup> بدین ترتیب «نه تنها ریبر به جدایی کامل اخلاق و حقوق به شیوه کانت اعتقاد ندارد، حقوق را نتیجه نفوذ اخلاق در اراده دولت می‌بیند. در نتیجه همین فلسفه

۱. کاتوزیان، پیشین، ص. ۴۹۰؛ جوانمردی، پیشین، ص. ۱۰۱؛ جوانمردی، ناهید، «مبانی نظری تعهدات

طبیعی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۲، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۱.

۲. نصیری، محمد، «بحث در اطراف تعهدات طبیعی»، مجموعه حقوقی، شماره ۱۳۱، ۱۳۱۸، ص. ۱۲۲۰.

۳. کاتوزیان، پیشین، ص. ۳۳۱.

۴. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، پیشین، ص. ۱۴۶.

است که تعهد مدنی نیز تکلیف اخلاقی است که در قلمرو حقوق رخنه کرده و ضمانت اجرای بیرونی یافته است. تعهد طبیعی در جریان تحول تکلیف اخلاقی و ورود آن به جهان حقوق شکل می‌گیرد، موجودی که میانه این دو قلمرو است و عامل نفوذ آن اراده مدیون بر اجرای دینی است که بر دوش خود احساس می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳-۳. نظریه تعهد ناشی از اراده مدیون

این مکتب که شاخه فرعی مکتب اخلاقی است، ضمن تعقیب مواضع مکتب مادر، با تکیه بر نفوذ اراده یک‌طرفه مدیون، عامل اصلی و سازنده تعهدات طبیعی را اراده متعهد آن می‌داند. این نظریه که خود مبتنی بر فلسفه اگزیستانسیالیسم یا اصالت وجود است، از مفهوم سنتی و مرسوم اخلاق فاصله گرفته و مفهوم جدیدی از اخلاق ارائه می‌دهد.

در واقع طرفداران این نظریه خود دنباله‌روی نظریه پیشین یعنی تعهد اخلاقی هستند. این دیدگاه که خود بازتابی از نظریه تعهد اخلاقی است، بیشترین اتکای خود را بر اراده شخص مدیون استوار ساخته است، لکن تنها تفاوت آن با نظریات قبلی در این نکته است که به اراده مدیون چهره انشایی بخشیده است و برخلاف نظریات تعهد مدنی ناقص و تعهد اخلاقی که به ترتیب اراده مدیون را تنها کاشف از تعهد مدنی سابق و عامل ورود تعهد اخلاقی به جهان حقوق قلمداد می‌کرد، اراده مدیون را کارگزار اصلی در ایجاد تعهد اخلاقی معرفی می‌کند. منشأ این نظریه را می‌توان در «اصل حاکمیت اراده» و نظریه «اعتبار ایقاع در ایجاد تعهد» جستجو کرد.<sup>۲</sup>

این نظریه که بازگشتی است به اصل حکومت اراده، مهم‌ترین رکن تحقق تعهد طبیعی را اراده مدیون می‌داند و امکان ایجاد تعهد توسط یک اراده، بدون نیاز به توافق با اراده دیگر (ایقاع) را دوباره مطرح می‌سازد. در تأیید نظر خود، پذیرفتن تعهدات طبیعی توسط رویه قضائی را اماره‌ای می‌داند مبنی بر قبول ضمنی «ایقاع» به عنوان یکی از منابع تعهد. در این نظریه، تعهد طبیعی از «اعلام اراده» مدیون به وجود می‌آید و «سبب» آن قصد انجام یک وظیفه اخلاقی است.<sup>۳</sup> البته یکی از نویسندگان حقوقی پذیرش این نظریه را به شرط ابتناء آن بر تکلیفی اخلاقی، موجه‌ترین تعبیر شناخته است. ایشان معتقد است آنچه تعهد طبیعی را به یک تعهد حقوقی تبدیل می‌کند، یقیناً

۱. کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، پیشین، ص. ۴۹۲.

۲. جوانمردی، تعهدات طبیعی، پیشین، ص. ۱۲۵.

3. Thomas, Claude, *Essaie sur Les Obligations Naturelles en Droit Francais*, These, Montpolier, 1932, p.144.

اراده‌ای است که دارای یک پس‌زمینه اخلاقی باشد.<sup>۱</sup> فایده واقعی این مکتب، در مواردی است که مدیون، «وعده به اجرای» تعهد طبیعی می‌دهد و این پرسش را مطرح می‌سازد که نیروی اراده متعهد، چگونه و تا چه اندازه قادر است به تنهایی وی را از نظر حقوقی ملتزم نماید.

### ۳-۴. نظریه انتخابی

با توجه به نظریات ارائه‌شده و اهمیت رکن اخلاقی در تکوین تعهدات طبیعی اکنون با این پرسش حقوقی مواجه هستیم که نهایتاً شالوده و ارکان سازنده تعهدات طبیعی چیست. آیا با توجه به نظریه حاکمیت اراده بایستی گفت که تعهد طبیعی به کلی با رکن اخلاقی بیگانه است و آنچه که در تکوین تعهد طبیعی نقش اصلی را بازی می‌کند چیزی جز اراده مدیون نیست؟ آیا در این چرخه حقوقی می‌توان جایگاهی برای قانون قائل بود یا خیر؟ تعهد طبیعی چه ارتباطی با تعهدات وجدانی و اخلاقی دارد؟

با عنایت به نظریات پیش‌گفته در خصوص ماهیت تعهدات طبیعی و با جمع‌بندی آنها به نظر می‌رسد بتوان به یک نظریه بینابین دست یافت. اولین نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد نقش انکارناپذیر عناصر اخلاقی در تکوین تعهدات طبیعی است. تعهداتی که با تأثیرپذیری از اخلاق و وجدان شخص مدیون پا به عرصه وجود می‌گذارند و نهایتاً با چنین منشئی در اراده مدیون متجلی می‌شوند. البته در این مسیر نباید راه افراط پیش‌گرفته و قلمروی وسیعی برای عناصر اخلاقی در نظر گرفت. چرا که درست است که سرنوشت هر تعهد طبیعی با اخلاق و وجدان انسان‌ها گره خورده است اما هر تعهد اخلاقی که بر ذمه افراد سنگینی می‌کند را نمی‌توان الزاماً یک تعهد طبیعی دانست. چه بسا تعهداتی وجود دارند که صرفاً پایه و اساس اخلاقی داشته و بی‌آنکه مسبوق به تعهد مدنی باشند، تنها در قلمرو اخلاقیات قرار دارند. مثلاً تکلیف شخص به تأمین معاش نزدیکان خود (مانند خواهر و برادر)، نگهداری از فرزندی که محصول گناه است و پایبندی به عهد و قول و پیمان همگی تعهدات اخلاقی محض هستند که تنها با اراده شخصی که آنها را مورد شناسایی قرار می‌دهد پا به عرصه حقوق می‌نهند، بی‌آنکه قانون در این بین نقشی داشته باشد. درست است که این تعهدات نیز از حیث فقدان ضمانت اجرا شبیه به تعهدات طبیعی هستند لکن تنها تفاوت آنها در این است که فقدان ضمانت اجرای تعهدات اخلاقی محض امری است ذاتی، در حالی که فقدان ضمانت اجرای تعهدات طبیعی امری است عارضی. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت که

۱. شقایب، علی احسان، ماهیت، قلمرو و نظام تعهد طبیعی در حقوق ایران و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶، ص. ۸۶.

هر تعهد طبیعی یک تعهد اخلاقی است. در حالی که هر تعهد اخلاقی الزاماً یک تعهد طبیعی نیست و رابطه این دو عموم و خصوص مطلق است. تعهد طبیعی خود داخل در حوزه و قلمرو اخلاق است اما دارای محدوده‌ای تعریف شده است که مانع ورود سایر تعهدات اخلاقی به قلمرو آن می‌شود. بنابراین تعهدات اخلاقی محض را بایستی جدا از تعهدات طبیعی دانست. نکته دوم فقدان ضمانت اجرای قانونی است. این قانون است که مانع از تکامل تعهد مدنی گردیده و باعث شده است تعهد مدنی از عالم حقوق به عالم اخلاق و وجدانیات نزول پیدا کند. پس نمی‌توان نقش قانون را نیز در این فرایند تکاملی نادیده انگاشت. رکن بعدی اراده مدیون است که به قالب پیش‌ساخته رنگ و بوی حقوقی می‌بخشد و موجب اتصال رکن قانونی مفقوده با تعهد اخلاقی پیشین می‌گردد. به عبارت دیگر تعهد مدنی سابق همچون زنجیره‌ای است که تنها حلقه گمشده آن رکن قانونی است و اراده مدیون شرط کمال و تحقق این تعهد می‌باشد و باعث می‌شود تعهد طبیعی به تعهد مدنی کامل ارتقاء یابد. رکن آخر نیز تأیید وجدان اجتماعی و افکار عمومی است. «هر تعهد طبیعی نمی‌تواند تبدیل به تعهد مدنی شود. بنابراین، اراده مدیون به تنهایی کافی برای پذیرفته شدن تکلیف اخلاقی در میان قواعد حقوقی نیست بلکه این اراده باید با مصالح و منافع عمومی موافق بوده و وجدان اجتماعی نیز وظیفه اخلاقی را پذیرا باشد. در هر حال، وظیفه انطباق اراده مدیون با مصالح عمومی، به عهده دادرس است.

بنابراین در یک نگاه کلی، تعهد طبیعی تعهدی است با یک پیش‌زمینه حقوقی که مبتنی بر اخلاق بوده ولی فاقد ضمانت اجرای قانونی است و این فقدان ضمانت اجرا نیز در اثر عارضه‌ای است که در اثنای حیات حقوقی خود به آن مبتلا گردیده است. این بیمار نیاز به دارویی دارد که با تجویز قانون به بیماری او پایان دهد و سلامت حقوقی او را دوباره به او بازگرداند و این داروی اثربخش، غیر از اراده مدیون چیزی دیگری نمی‌تواند باشد. این اراده زمانی می‌تواند مفید باشد که از سلامت کامل بهره‌مند باشد. در نتیجه چنانچه مدیون به اکراه یا در اثر اشتباه دین طبیعی خود را پردازد این پرداخت معتبر نبوده و او می‌تواند آنچه پرداخته است را استرداد نماید. نکته پایانی آنکه نباید نقش اراده مدیون را در تکوین تعهد طبیعی یک نقش مستحیل کننده در یک تعهد مدنی دانست بلکه باید از آن به عنوان یک عامل ترقی‌دهنده به یک تعهد مدنی کامل یاد کرد. به عبارت دیگر تعهدات طبیعی ماهیتاً تعهدات حقوقی - اخلاقی هستند که چهره اخلاقی آنها حدوداً بر چهره حقوقی آن غلبه دارد. چهره حقوقی زمانی متجلی می‌گردد که در مفهوم اراده مدیون خودنمایی کند. مقام اعطاکننده چهره حقوقی به تعهدات طبیعی قانون است، زیرا از زمان تجلی اراده مدیون است که دین طبیعی

غیرقابل مطالبه می‌باشد. به تعبیر دیگر تعهدات طبیعی تعهدات بالقوه‌ای هستند که با اراده مدیون به فعلیت می‌رسند و به یک تعهد کامل ارتقا پیدا کرده و کامل می‌شوند.<sup>۱</sup>

#### ۴. تعهد طبیعی و ارتباط آن با تعهد اخلاقی

منشأ ارتباط بین تعهدات طبیعی با تکالیف اخلاقی برگرفته از برداشت نوینی است که در دکترین فرانسه از مفهوم تعهد طبیعی به عمل آمده است. طبق این دکترین تعهد طبیعی تنها یک تکلیف وجدانی دانسته می‌شود که دادرسی به هنگام ارزیابی وصف و ارزش عمل انجام شده به وسیله یک شخص، بر آن صحنه می‌گذارد. تعهدات طبیعی همان‌گونه که اشاره شد دو روی یک سکه‌اند. یک طرف آن تکلیف وجدانی است که بر دوش مدیون سنگینی می‌کند و روی دیگر آن نیز رابطه‌ای حقوقی است که حقوق وجود آن را شناسایی کرده لکن به دلیل فقدان ضمانت اجرای قانونی دست حمایت خود را از آن برداشته است و طلبکار را از مطالبه طلب خود محروم کرده است. بحث از ارتباط بین تعهدات طبیعی با تعهدات اخلاقی مستلزم بررسی نقاط اشتراک و افتراق بین این دو تعهد می‌باشد. لذا ابتدا به بررسی این وجوه می‌پردازیم و در ادامه بیشتر از ارتباط بین این‌گونه تعهدات بحث می‌کنیم.

##### ۴-۱. وجوه اشتراک

##### ۴-۱-۱. فقدان ضمانت اجرای قانونی

اولین نقطه مشترک بین این دو تعهد، فقدان ضمانت اجرای قانونی است. با این تفاوت که تعهدات اخلاقی محض فی نفسه فاقد این خصیصه هستند و عامل خارجی ثانویه باعث این محرومیت نگردیده است، در حالی که تعهدات طبیعی فی نفسه از این ویژگی محروم نیستند بلکه این محرومیت به نوعی عارضی است. به تعبیر دیگر تعهدات طبیعی ثانیاً و بالعرض فاقد ضمانت اجرای قانونی هستند. این تعهدات در پاره‌ای از مصادیق از جمله دین مشمول مرور زمان، دین مشمول قرارداد ارفاقی و دینی که با سوگند مدعی علیه انکار شده است، همگی از ابتدا فاقد ضمانت اجرای قانونی نیستند. در دین مشمول مرور زمان تا قبل از انقضای مدت و در دین مشمول قرارداد ارفاقی تا قبل از انعقاد قرارداد ارفاقی و در دین انکار شده توسط مدعی علیه تا قبل از ادای سوگند همگی از ابتدا واجد ضمانت اجرای قانونی هستند و از ابتدا از این وصف قانونی محروم نیستند لکن به واسطه عارضه بعدی است که این دیون از این ویژگی قانوناً محروم می‌گردند.

۱. کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، پیشین، ص. ۳۴۴.

#### ۴-۱-۲. مبنای شکل‌گیری

تعهدات اخلاقی وظایفی هستند که از وجدان و درستکاری ناشی می‌گردند و نتیجه نفوذ و اعمال قوانین فطری و طبیعی هستند. با توجه به اینکه تعهد طبیعی نیز (همانند نظریه اخلاقی) از قواعد اخلاقی سرچشمه می‌گیرد، بنابراین می‌توان گفت که این دو تعهد از جهت مبنا با یکدیگر مشترک هستند.<sup>۱</sup>

#### ۴-۲. وجوه افتراق

##### ۴-۲-۱. سبب حقوقی

در تعهدات اخلاقی سبب حقوقی و به تبع آن طلبکار و بدهکاری وجود ندارد. اگر هم طلبکار و بدهکاری وجود دارد هر دو در نهاد و وجدان یک شخص عینیت دارد و این‌گونه نیست که در عالم خارج فردی به عنوان طلبکار و فردی به عنوان بدهکار به طور مستقل و مجزا وجود داشته باشد. در تعهدات اخلاقی این شخص است که در ضمیر و وجدان خود احساس دین کرده و خود را مدیون می‌داند و در مقابل دیگری را طلبکار می‌شناسد. این در حالی است که تعهدات طبیعی همگی مسبوق به یک رابطه حقوقی هستند و به تبع آن طلبکار و بدهکار آنها در عالم خارج مشخص بوده و برخلاف تعهدات اخلاقی، هر کدام از بدهکار و طلبکار به واسطه رابطه حقوقی پیشین متقابلاً و به‌طور مستقل خود را از یک سو مدیون و از سوی دیگر طلبکار می‌شناسند.

##### ۴-۲-۲. ماهیت پرداخت

در تعهدات اخلاقی چون هنوز دینی در عالم اعتبار ایجاد نشده است و پرداخت شخص پاسخگوی دینی در عالم حقوق و اعتبار نبوده و صرفاً در جهت پاسخگویی به دینی است که در عالم اخلاق و وجدانیات شخص محصور مانده است، لذا پرداخت مزبور را ماهیتاً بایستی نوعی احسان و بخشش قلمداد کرد. این در حالی است که در تعهدات طبیعی وضع به گونه‌ای دیگر است. اگر تعهد طبیعی از نوع تعهد ناقص یا عقیم باشد، چون در این‌گونه تعهدات، در وجود رابطه حقوقی و دین سابق جای هیچ شک و تردیدی نیست، لذا اگر پرداختی صورت می‌گیرد صرفاً در پاسخ به ندای وجدان شخص نبوده، بلکه در راستای وفای به عهد سابق است و چنین پرداختی ایفای ناروا نیست تا امکان باز ستاندن آن مطرح باشد. اما اگر تعهد طبیعی از نوع تعهدی باشد که تنها زاده اراده مدیون است، در این صورت پاسخ به ندای وجدان شخص است که موجب پرداخت

۱. جوانمردی، «مبنای نظری تعهدات طبیعی»، پیشین، ص. ۱۶۵.



(ایفا) می‌گردد و پس از پرداخت هم مانند تعهدات دسته اول، آنچه داده شده قابل استرداد نیست. بنابراین ماهیت پرداخت در تعهدات طبیعی از مبنایی دوگانه برخوردار است. در تعهدات ناقص و عقیم ماهیت پرداخت، وفای به عهد یا ایفای دین سابق است. در حالی که در تعهدات دسته اخیر، ماهیت پرداخت ایفای دین وجدانی است. هرچند عده‌ای به این نظر ایراد گرفته‌اند و ماهیت پرداخت در تعهدات اخلاقی را نیز همچون تعهدات طبیعی وفای به عهد می‌دانند و معتقدند همین که شخص در وجدان و ضمیر خود احساس دین کرده و دیگری را مستحق دریافت بداند، همین اندازه برای صدق عنوان مدیونیت کافی است. برای دفع این ایراد بایستی این نکته را خاطر نشان کرد که اولاً اگرچه مهم‌ترین منبع حقوق اخلاق است لیکن جدایی قلمرو حقوق از اخلاق امری است حتمی و انکارناپذیر و کسی در این زمینه کوچک‌ترین تردیدی به ذهن خود راه نمی‌دهد. ثانیاً زمانی می‌توان گفت که دینی وجود داشته و پرداخت در پاسخ به آن بوده است، که آن دین در قلمرو حقوق با تمامی شرایط و ارکان خود نفوذ پیدا کرده باشد و گرنه چگونه می‌توان ادعا کرد که پرداخت در جهت ایفای دینی بوده که هنوز در عالم اعتبار ایجاد نشده است.

#### ۴-۲-۳. قابلیت رجوع

با توجه به تحلیلی که از تعهدات اخلاقی به عمل آمد، این واقعیت بر ما محرز شد که پرداخت در تعهدات اخلاقی به دلیل فقدان سبب حقوقی و به تبع آن نبود چهره بدهکاری و بستانکاری، ماهیتاً به نوعی بخشش یا احسان ساده نزدیک‌تر است تا وفای به عهد. لذا شخص مطابق با قواعد کلی عقد هبه به جز موارد استثنایی می‌تواند نسبت به آنچه داده است در صورت حصول سایر شرایط رجوع نماید. این در صورتی است که در تعهدات طبیعی به حکم ماده ۲۶۶ قانون مدنی شخص پس از پرداخت توأم با میل و اراده دیگر حق رجوع ندارد؛ زیرا پرداخت مزبور ایفای دین تلقی شده و دعوای استرداد پس از آن مسموع نیست. البته این امر بستگی به تشخیص دادگاه دارد زیرا «اگر دادگاه تمیز دهد که آنچه رخ داده وفای به عهد بوده است، مدعی استرداد محکوم می‌شود؛ ولی در صورتی که تسلیم مال در مقام قبض مال هبه انجام شده باشد، جز در موارد استثنایی، حکم به سود مدعی صادر می‌شود.»<sup>۱</sup>

پس از شناسایی وجوه اشتراک و افتراق تعهدات طبیعی با تعهدات اخلاقی نوبت آن است که از ارتباط میان این دو تعهد سخن به میان آورد. در بخش وجوه اشتراک گفته شد که یکی از وجوه اشتراک بین تعهدات اخلاقی و تعهدات طبیعی فقدان

۱. کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، پیشین، ص. ۵۰۸.

ضمانت اجرای قانونی است. شاید به خاطر این وجه اشتراک است که سرنوشت این دو تعهد به نوعی در یکدیگر گره خورده و باعث گردیده این دو تعهد به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط پیدا کنند. به عبارت دیگر، تعهد طبیعی از بدو موجودیت خود و از لحظه قطع حمایت قانون از آن به نوعی در وجدان شخص نهادینه شده و استقرار می‌یابد. این درحالی است که تا قبل از حدوث مانع قانونی دین به صورت قانونی و همراه با ضمانت اجرا بر ذمه مدیون سنگینی کرده و طلبکار قانوناً می‌تواند اجبار او را از دادگاه در صورت امتناع مدیون بخواهد. حقوق دانان فرانسوی دایره تکالیف اخلاقی و ارتباط آنها با تعهدات طبیعی را بسیار وسیع می‌پندارند. دادگاه‌های این کشور هر بار که احراز کنند که شخصی مبلغی پول را بدان سبب که تکلیف اخلاقی نسبت به پرداخت آن داشته تأدیه کرده است، استرداد آن را ممنوع می‌شمارند. آنها به این پرداخت به عنوان اجرای تعهدی می‌نگرند که از آنجا که دارای قدرت اجبارکننده مدنی نیست یا اینکه هیچ گاه دارای چنین قدرتی نبوده است، تنها می‌تواند به عنوان یک تعهد طبیعی مطرح باشد.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر رویه قضایی در فرانسه بر این واقعیت متمایل است که هر تکلیف اخلاقی را که بر دوش مدیون سنگینی می‌کند به عنوان یک تعهد طبیعی قلمداد می‌نماید؛ خواه این تکلیف اخلاقی ناشی از تکلیف حق‌شناسی باشد و خواه ناشی از تکلیف جبران خسارت وارد بر دیگری و یا ناشی از تکلیف همیاری باشد و یا تکلیف دارا نشدن به هزینه دیگری که موارد آن در رویه قضایی فرانسه فراوان است. این در حالی است که رویه قضایی کشور ما در رابطه با شناسایی تکالیف اخلاقی به عنوان تعهد طبیعی به ابتکاری دست نزده است. مع‌الوصف، دامنه تعهدات طبیعی را نباید آن‌قدر وسیع دانست که هر تعهد اخلاقی را به منزله تعهد طبیعی پنداشت. درست است که عوامل اخلاقی و وجدانی در شکل‌گیری تعهدات طبیعی نقش بسزایی دارند لیکن در این مورد نیز نباید زیاده‌روی کرده و پا را از مسلمات فراتر گذاشت. به نظر می‌رسد تعهدات طبیعی با تعهدات اخلاقی بی‌ارتباط نیستند. هر تعهد طبیعی یقیناً با یک تعهد اخلاقی همراه است اما این به معنای آن نیست که هر تعهد اخلاقی هم یک تعهد طبیعی قلمداد شود. البته این نظر برخلاف آن چیزی است که هم اکنون در رویه قضایی فرانسه وجود دارد و حتی مبنای نظر عده‌ای از حقوق‌دانان ایرانی نیز قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

۱. بو، رژه، «تعهد طبیعی»، ترجمه دکتر محسن ایزانلو، ارج‌نامه دکتر الماسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، ص. ۲۹۲.

۲. کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، پیشین، ص. ۵۲۲.

بنابراین شایسته است ابتدا جهت پرهیز از هرگونه اختلاط حقوقی، تعریف جامعی از تعهد طبیعی دست داد تا با ارائه آن راه را به روی ورود سایر تکالیف اخلاقی به قلمرو تعهد طبیعی ببندیم. بنابراین با توجه به شناختی که از تعهدات طبیعی به دست آوردیم این تعهدات گونه‌ای از تعهد مدنی هستند که قانون وصف حمایتی خود را از آنها گرفته است، دستیابی دوباره این تعهدات به وصف از دست رفته خویش در گروهی التزامی است که مدیون در وجدان خود احساس می‌کند. پس از شناسایی دین اخلاقی توسط مدیون است که تعهد مدنی سابق دوباره وصف حقوقی می‌یابد و واجد اثر حقوقی می‌گردد. اراده مدیون در قالب پرداخت دین چون در پاسخ به دین مدنی سابق بوده است ماهیتاً وفای به عهد قلمداد می‌شود. برعکس اگر کسی به ندای وجدان خویش گوش فرا دهد و دین صرفاً اخلاقی خود را بدون هیچ پیش‌زمینه حقوقی بپردازد، عمل انجام‌شده چیزی جز یک بخشش و هبه ساده نخواهد بود و عرف نیز چنین پرداختی را ایفای دین طبیعی نمی‌داند. بنابراین تکالیفی نظیر دادن پاداش در مقام حق‌شناسی، دادن نفقه نزدیکان نظیر خواهر و برادر، انفاق به فرزند طبیعی و نامشروع و نگهداری از او و غیره را باید در زمره تکالیف اخلاقی محض دانست نه در زمره تعهدات طبیعی.

## ۵. مطالعه تطبیقی

### ۵-۱. حقوق فرانسه

تعهد طبیعی به مفهوم امروزی نتیجه برخورد اندیشه‌ها و رویکردهای متفاوتی است که در حقوق فرانسه پرورده شد و تکامل یافت. دکترین فرانسه در خصوص ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی این کشور دو برداشت متفاوت از موضوع ارائه می‌دهد. این دو برداشت و رویکرد به ترتیب به برداشت کلاسیک و برداشت نوین در حقوق فرانسه شهرت یافته است، که در مطالب گذشته در خصوص مبنای تعهدات طبیعی به آن اشاره شد.

### ۵-۱-۱. برداشت کلاسیک از تعهد طبیعی

این نظریه که برگرفته از سنت رومی است و پیش‌تر به آن اشاره گردید، از طریق دوما به حقوق معاصر انتقال یافته و بر دکترین قرن ۱۹ حکومت می‌کرد. «این نظریه یک مفهوم نوعی و مضیق از تعهد طبیعی را می‌پذیرد و از آنجا که در اندیشه حفظ مرز دقیق میان حقوق و اخلاق است یک مبنای صرفاً حقوقی را به تعهد طبیعی منتسب می‌کند. به موجب این برداشت، تعهد طبیعی که از اساس متمایز از تکلیف اخلاقی است، تا حد بسیار زیادی به تعهد مدنی نزدیک است و فقط به واسطه یک عامل از آن

متمایز است و آن اینکه مجهز به حق اقامه دعوا نیست. بدین ترتیب میان این دو جز یک اختلاف در درجه و نه در ماهیت، اختلاف دیگری موجود نیست. طبق این نظریه تعهد طبیعی اگرچه ناقص است، اما همانند یک تعهد حقوقی جلوه می‌کند که از پیش، مشروط به اجرا، در دارایی طلبکار وجود دارد. از این رو نمی‌توان به جا آوردن این تعهد یا شناسایی ارادی آن را، طبق این دیدگاه یک عمل حقوقی رایگان به شمار آورد. ابری و رو که تعهد طبیعی را به تعهد مدنی گاه قلب شده و گاه عقیم‌مانده تحلیل می‌کردند، با بیان این اصطلاحات مشهور، مفهوم کلاسیک را به نقطه اوج خود رسانده‌اند.<sup>۱</sup>

#### الف - تعهدات مدنی قلب‌شده

به باور آنها برخی تعهدات، در مرحله تکوین هم طبیعی‌اند و هم مدنی‌اند اما در ادامه قانون‌گذار به دلایل مبتنی بر مصلحت اجتماعی، حق اقامه دعوا را از آنها گرفته است. برای مثال تعهد مدیون پس از حصول مرور زمان، چنین تعهدی است. در این فرض، تعهد طبیعی از تعهد مدنی محروم شده و از بارزترین ویژگی‌اش، که همان ضمانت اجرای قانونی می‌باشد، برجای مانده است. چنین تعهدی، تعهد مدنی قلب‌شده نام دارد.

#### ب - تعهدات مدنی عقیم‌مانده

اما در مورد بعضی دیگر از تعهدات، مقنن چنین حق اقامه دعوایی را که این تعهدها منطقی‌قابلیت دارا بودن آن‌را داشته‌اند، نشناخته است. همانند تعهدهایی که در مرحله تکوین خود دچار عیب شکلی شده‌اند یا همراه با عدم اهلیت بوده‌اند؛ مثل وصیتی که به طور شفاهی تنظیم شده یا هبه‌نامه‌ای که به طور رسمی تنظیم نشده است. در این موارد عدم نفوذ آنها به حدی نیست که نتوان در آنها ریزنقشی از تعهد مدنی را ملاحظه کرد. چنین تعهدی را تعهد مدنی عقیم‌مانده می‌گویند.

این نظریه به واسطه سنتی بودنش، از حد یک نظریه کلاسیک فراتر نرفته است. ژرژ دوپیرو با کمک چند تن از نویسندگان این نظریه را به طور درخشانی متحول کرده است. این نویسنده پس از نشان دادن اختلافاتی که تعهد طبیعی را در برابر تکلیف اخلاقی قرار می‌دهد و با توجیه تجزیه‌ای که جدایی همه تعهدها از عنصر ضمانت اجرا را ممکن می‌سازد، مبانی نظریه نئوکلاسیک تعهد طبیعی را پی‌ریزی کرد.<sup>۲</sup> لیکن برداشت کلاسیک که به تقلیل شمار تعهدات طبیعی گرایش دارد، پذیرش وسیع این تعهدها از

۱. بوه، پیشین، ص. ۲۸۵.

۲. کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، پیشین، ص. ۳۳۱.

سوی رویه قضایی را به دشواری توجیه می‌کند، زیرا رویه قضایی وجود چنین تعهدهایی را در فروزی که هیچ‌گاه دارای پیشینه تعهد مدنی نبوده‌اند و از سوی دیگر تعهد عقیم‌مانده نیز محسوب نمی‌شده‌اند، به رسمیت شناخته است. وانگهی «ابری و رو» خودشان با قرار دادن جایگاه برای تعهدات ایجاد شده به منظور تبعیت از یک احساس برخاسته از انصاف، وجدان و شرافت چنین مشکلی را برای نظریه کلاسیک پدید آورده‌اند. بدین‌سان این نویسندگان با گشودن دریچه تعهدهای طبیعی بر روی تکالیف اخلاقی، ظهور نظریه نوین را تسهیل کرده‌اند.

### ۵-۱-۲. برداشت نوین از تعهد طبیعی

بسیاری از نویسندگان با تصدیق یک تشابه فزاینده میان تکلیف اخلاقی و تعهد طبیعی در رویه قضایی، تعهد طبیعی را تنها یک تکلیف وجدانی دانسته‌اند که دادرس به هنگام ارزیابی وصف و ارزش عمل انجام‌شده به‌وسیله یک شخص بر آن صحنه می‌گذارد. استاد ژرژ ریپر این برداشت موسع از تعهد طبیعی را از جنبه اساساً شخصی به اعلاء درجه خود رسانده است. او با رد هرگونه نظریه عمومی تعهد طبیعی، این تعهد را تنها در قلمروی وجدان قرار می‌دهد. بنابراین ارائه فهرست محدودی از تعهدهای طبیعی امری واهی خواهد بود؛ به باور او تنها می‌توان این تعهدها را با توجه به اصول عمده اخلاقی حاکم بر جامعه که عموماً دارای ضمانت‌اجراه‌های حقوقی هستند، دسته‌بندی کرد. در فقدان ضمانت‌اجرای مدنی این اصول اخلاقی می‌تواند در قالب تعهد طبیعی ظهور کنند. اما ریپر اذعان دارد که: «تا زمانی که مدیون وجود تعهد طبیعی را با اجرای آن تصدیق نکرده است، تعهد طبیعی وجود ندارد. این تعهد از به رسمیت شناختن تکلیف اخلاقی از سوی مدیون پدید می‌آید.» به این ترتیب مدیون به واسطه همین عمل خویش، یعنی انجام تعهد بدون آنکه اجباری در کار بوده باشد، یا به‌وسیله وعده اجرای آن، به تعهدی که به گونه‌ای طبیعی خلق شده است، وصف حقوقی می‌بخشد. انتقاد وارد بر این دیدگاه این است که اگر تعهد طبیعی تنها از تصدیق تکلیف اخلاقی از سوی مدیون پدید می‌آید، از این امر منطقی‌تر چنین نتیجه می‌شود که دیگر نمی‌بایست از تعهد طبیعی، بلکه از تعهد مدنی سخن راند؛ چراکه این تصدیق، تکلیف اخلاقی را به شکل یک رابطه الزام‌آور تغییر داده است. در این صورت تعهد طبیعی چیزی جز «تعهد مدنی کامل» که جهتش «قصد به جا آوردن تکلیف اخلاقی» است نخواهد بود. بدین‌سان یکی دانستن کامل تعهد طبیعی با تکلیف اخلاقی ظاهراً به نفی آن منجر می‌شود. از طرف دیگر نفوذ قاعده اخلاقی در تعهدات باعث می‌گردد این قاعده اخلاقی به ابزاری در دست دادگاه‌ها برای استیلای اخلاق بر حقوق تبدیل شود.

رویه قضایی فرانسه از مبنای هر دو دیدگاه در تعیین مصادیق تعهدات طبیعی بهره جسته است. به این گونه که مصادیق تعهدات طبیعی را به دو دسته تقسیم بندی نموده است. دسته نخست تعهدات مدنی ناقص که به تعهدات مدنی خاموش (ساقط شده) و تعهدات مدنی باطل تقسیم می‌شوند. در تعهدات مدنی خاموش مصادیقی همچون دین مشمول مرور زمان، دین مشمول قرارداد ارفاقی و انکار دین به سبب سوگند قرار می‌گیرند. در تعهدات مدنی باطل مواردی نظیر تعهد ناشی از هبه‌نامه که در سند عادی تنظیم شده است، یا تعهد ناشی از وصیت شفاهی و یا قراردادی که به واسطه فقدان اهلیت باطل است. اینها مواردی است که اگرچه با مانع شکلی و تشریفاتی روبرو هستند لکن به صورت یک تعهد طبیعی باقی می‌مانند. البته هرگونه دعوایی راجع به پرداخت دیون ناشی از قمار و گروبندی طبق مواد ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷ قانون مدنی فرانسه به واسطه جهت نامشروع و یا غیر اخلاقی، غیرقابل استماع شناخته شده است. اما رویه قضایی فرانسه در مورد بازی شرطبندی بر روی اسب برنده در مسابقه و همچنین در مورد قمارهای معمول در کازینو از اعمال قاعده مذکور در مواد فوق صرف‌نظر نموده است. دسته دوم تکالیف اخلاقی هستند، که شامل تکلیف جبران خسارت وارد به دیگری، تکلیف دارا نشدن به هزینه دیگری، تکلیف حق‌شناسی و تکلیف همیاری تقسیم می‌شود. در خصوص آثار تعهدات طبیعی در حال حاضر در فرانسه این اتفاق نظر وجود دارد که تعهد طبیعی نمی‌تواند ایجادکننده آثاری باشد که نویسندگان کلاسیک ادعا می‌کردند. یعنی آثاری که تعهد طبیعی می‌توانست در حقوق رم داشته باشد از جمله اینکه تعهد طبیعی نمی‌تواند مبنای حق حبس قرار گیرد. همچنین نمی‌تواند موضوع تهاتر قانونی با یک تعهد حقوقی واقع شود زیرا تهاتر شیوه‌ای برای اجرای تعهد است و اجرای اجباری تعهد طبیعی منتفی است. به علاوه ضمانت نمودن از تعهد طبیعی در دکتترین فرانسه مورد تردید قرار گرفته است. مهم‌ترین اثری که به صراحت در قانون فرانسه آمده است، اعتبار پرداخت آن است. به این معنا که وقتی مدیون اجرایش کرد دیگر استرداد مبلغ پرداخت‌شده غیرممکن است؛ منتها پرداختی که به حکم بند ۲ ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه در اثر میل و اختیار صورت گرفته باشد. یکی دیگر از آثار مهم تعهدات طبیعی این است که این تعهدات می‌توانند به وسیله وعده اجرا به یک تعهد معتبر حقوقی تبدیل گردند.

## ۵-۲. حقوق مصر

در حقوق مدنی مصر نیز قانون‌گذار در رابطه با آثار پرداخت تعهدات طبیعی مثل حقوق ایران که برگرفته از حقوق فرانسه است عمل نموده است. در بند اول ماده ۱۸۱

قانون مدنی مصر آمده است: «چنانچه مالی به کسی تأدیه شود که مستحق دریافت آن نبوده مکلف است آن را مسترد نماید.» در رابطه با ادعای اشتباه و ناآگاهی در پرداخت تعهدات طبیعی در بند دوم این ماده آمده است: «مع هذا وقتی تأدیه کننده علم داشته که تعهدی به تأدیه نداشته است تکلیفی به استرداد وجود ندارد، مگر اینکه تأدیه کننده فاقد اهلیت بوده یا به اکراه تأدیه کرده باشد.» همان گونه که از ماده آشکار است ادعای اشتباه و اکراه و عدم اهلیت از سوی پرداخت کننده دین طبیعی قابل استماع است. همچنین در خصوص ضمانت اجرای قانونی تعهدات، ماده ۱۹۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «(۱) تعهد، به طور اجباری علیه متعهد اجرا می‌شود. (۲) مع هذا هرگاه تعهد، طبیعی باشد اجرای آن اجباری نخواهد بود.» این ماده نیز بیانگر آن است که تعهدات طبیعی اصولاً فاقد رکن ضمانت اجرای قانونی هستند. در ماده ۲۰۰ قانون مدنی مصر مکانیزم شناسایی دیون طبیعی به قاضی دادگاه سپرده شده است و ابزاری که قاضی را در به رسمیت شناختن چنین دیونی یاری می‌کند، عدم مخالفت دین طبیعی با نظم عمومی است. به نظر می‌رسد این ماده دست قضا را برای شناسایی دیون اخلاقی محض به عنوان یک دین طبیعی باز گذاشته است. در ماده ۲۰۲ قانون مدنی آمده است: «تعهد طبیعی می‌تواند متضمن سبب معتبر برای تعهد مدنی باشد.» و نهایتاً ماده ۳۸۶ قانون مدنی در رابطه با تأثیر مرور زمان بر تعهدات مقرر می‌نماید: «مرور زمان، تعهد را ساقط می‌کند اما تعهدی طبیعی بر ذمه مدیون باقی می‌گذارد...» آنچه از این ماده برداشت می‌شود این است که اگرچه در بدو امر به نظر می‌رسد، قانون‌گذار مصری مرور زمان مسقط حق را پذیرفته لیکن در قسمت دوم ماده به روشنی این نکته دریافت می‌شود که چنین تعهدی در صورت پرداخت از اثر حقوقی لازم برخوردار است.

## نتیجه‌گیری

مرز میان تعهدات طبیعی با تعهدات اخلاقی محض غیرقابل انکار بوده و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، زیرا اگر هر تعهد اخلاقی را به منزله یک تعهد طبیعی قلمداد کنیم، مرزبندی موجود بین اخلاقیات و حقوق را زیرپا گذاشته‌ایم. رویکرد قانون‌گذار نیز بر همین مبنا استوار است؛ زیرا از سیاق ماده ۲۶۶ قانون مدنی به‌روشنی برداشت می‌شود که قانون‌گذار تنها تعهداتی را که غیرقابل مطالبه است خطاب قرار داده و تعهدات اخلاقی محض از شمول ماده خروج موضوعی دارند و مدنظر قانون‌گذار نمی‌باشند. پس شایسته نیست که قلمرو این دو تعهد را یکی پنداشته و در مقام اتحاد آنها با یکدیگر برآییم. تعهد طبیعی یک تعهد رو به کمال است که جهت تبدیل شدن به یک تعهد کامل نیازمند شرایطی است که یکی از این شرایط آن است که ایفای تعهد توسط مدیون با میل و اراده آزادانه او انجام شود. نتیجه آنکه پرداختی که برخلاف میل مدیون و ناشی از اشتباه و اکراه باشد را باید نامعتبر دانست. فقدان ضمانت اجرای تعهدات اخلاقی محض امری است ذاتی، درحالی‌که فقدان ضمانت اجرای تعهدات طبیعی امری است عارضی. تعهد طبیعی خود داخل در حوزه و قلمرو اخلاق است اما دارای محدوده‌ای تعریف شده است که مانع ورود سایر تعهدات اخلاقی به قلمرو آن می‌شود. بنابراین تعهدات اخلاقی محض را بایستی جدای از تعهدات طبیعی دانست. تعهدات طبیعی ماهیتاً تعهدات حقوقی اخلاقی هستند که چهره اخلاقی آنها بر چهره حقوقی آن غلبه دارد. چهره حقوقی زمانی متجلی می‌گردد که در مفهوم اراده مدیون خودنمایی کند. مقام اعطاکننده چهره حقوقی به تعهدات طبیعی قانون است؛ زیرا از زمان تجلی اراده مدیون است که دین طبیعی غیرقابل مطالبه می‌باشد. به عبارت دیگر تعهدات طبیعی تعهدات بالقوه‌ای هستند که با اراده مدیون به فعلیت می‌رسند و به یک تعهد کامل ارتقاء پیدا کرده و کامل می‌شوند. در حقوق روم باستان تعهدات طبیعی در قالب تعهد بردگان در زمان بردگی و تعهد اعضای خانواده بین یکدیگر و تعهد اطفال متجلی می‌گشت. در حقوق فرانسه مفهوم و ماهیت تعهدات طبیعی در قالب نظریات گوناگون از جمله نظریات کلاسیک، نئوکلاسیک و نظریه اخلاقی و نظریه اراده مدیون بسط و توسعه یافت. از جمله مصادیق تعهدات طبیعی در حقوق آلمان می‌توان به قمار و شرط‌بندی و قراردادهای دلالی یا حق‌العمل‌کاری برای امر ازدواج اشاره کرد. تعهدات طبیعی در حقوق سایر کشورها از جمله مصر همانند حقوق ایران مورد پذیرش و تأیید قانون‌گذاران قرار گرفته است.



## منابع

- اکبرپور، مجید؛ محبی، ابوالفضل؛ و خدیجه نظری، «بررسی تعهدات طبیعی در حقوق ایران با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۶، ۱۳۹۰.
- بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۴۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱.
- جوانمردی، ناهید، تعهدات طبیعی، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، «مبانی نظری تعهدات طبیعی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۲، ۱۳۸۲.
- حسینی، محمدرضا، قانون مدنی در رویه قضایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
- بو، رژه، «تعهد طبیعی»، ترجمه دکتر محسن ایزانلو، ارج نامه دکتر الماسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.
- شفایی، علی احسان، ماهیت، قلمرو و نظام تعهد طبیعی در حقوق ایران و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶.
- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱.
- صفایی، سیدحسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، چاپ اول، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۸.
- قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸.
- کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر یدلا، ۱۳۷۴.
- \_\_\_\_\_، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_، مقدمه علم حقوق، چاپ سی و سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
- نصیری، محمد، «بحث در اطراف تعهدات طبیعی»، مجموعه حقوقی، شماره ۱۳۱، ۱۳۱۸.
- نوین، پرویز، حقوق مدنی (۳) - انحلال و انعقاد قراردادها، چاپ اول، تهران، انتشارات تدریس، ۱۳۸۴.

- Colin, Ambroise; et Henri Capitant, par Julliot de la Morandiere, Droit Civil, Introduction General, Personnes, Famille, T.1, Dalloz, Paris, 1957.

- 
- Ghestin, Jacques; et Gille Goubeaux, Traite de Droit Civil, Sous la Direction de Ghestin, Introduction General, T., 1, 4 ed, Paris, Dalloz, 1994.
  - Krebs, Thomas, Restitution at the Crossroads: a Comparative Study, London, Cavendish Publishing Limited, 2001.
  - Mazeaud, Henri; et Jean Leon, Lecons de Droit Civil: Introduction Sur l'etude de Droit, T.1, 6 edition, Paris, Francois Chabas, 1983.
  - Nady Tyan, Mohamed, "Business Laws of Lebanon", Hague, Kluwer Law International, 2001.
  - Snyder, David, "The Case of Natural Obligations", Louisiana Law Review, Vol. 56, 1996.
  - Thomas, Claude, Essai sur Les Obligations Naturelles en Droit Francais, These, Montpolier, 1932.

